



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲ مهر ۱۳۹۲

مصادف با: ۱۸ ذی القعدة ۱۴۳۴

جلسه: ۷

موضوع کلی: خاتمه بحث وضع

موضوع جزئی: ادله مدخلیت اراده در موضوعه الفاظ و بررسی آنها

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

در بحث مدخلیت اراده در موضوعه دو مطلب باقی مانده که با ذکر آن دو، این بحث به پایان می‌رسد؛ یکی بررسی کلام مرحوم آخوند و دیگری بررسی کلام علمین است. صاحب فصول به استناد کلام علمین که گفته‌اند دلالت تابع اراده است گفت: اراده در موضوعه الفاظ مدخلیت دارد؛ یعنی اراده جزء معنای موضوعه است، مرحوم آخوند در پاسخ به کلام صاحب فصول فرمود: استفاده شما از کلام علمین درست نیست، منظور علمین از اینکه گفته‌اند: دلالت تابع اراده است دلالت تصدیقیه است اما موضوع بحث در مدخلیت اراده در موضوعه مربوط به دلالت تصویریه است، پس بین دلیل و مدعا سنخیتی نیست. گفتیم اشکال مرحوم آخوند از طرف مرحوم آقای خوبی مورد نقد قرار گرفته که ما کلام مرحوم آقای خوبی را نقل کردیم و عرض کردیم نقد ایشان به مرحوم آخوند وارد نیست اما صرف نظر از اینکه اشکال مرحوم آقای خوبی وارد نیست ما می‌خواهیم کلام مرحوم آخوند را بررسی کنیم.

بررسی کلام مرحوم آخوند:

اینکه مرحوم آخوند می‌فرماید: منظور علمین (ابن سینا و خواجه نصیرالدین طوسی) از این که گفته‌اند: دلالت تابع اراده است، دلالت تصدیقیه می‌باشد صحیح نیست و سه اشکال بر کلام ایشان وارد است:

اشکال اول:

صریح کلام خود خواجه نصیرالدین طوسی و شیخ الرئیس از توجیه محقق خراسانی اباء دارد، کلمات این دو بزرگوار صریح است در این که منظور آنها از تبعیت دلالت از اراده، دلالت تصویریه است، آنها می‌خواهند بگویند دلالت تصویریه که همان دلالت وضعیه است تابع اراده است یعنی اگر لفظ بخواهد بر معنای خودش دلالت کند تابع اراده متکلم است و چنانچه اراده‌ای نباشد اصلاً لفظ بر معنایی دلالت نمی‌کند نه اینکه دلالت تصدیقیه ندارد، پس منظور علمین با توجه به عبارات خود اینها، دلالت وضعیه و تصویریه است و نظر آنها این است که اگر در جایی اراده وجود نداشته باشد اصلاً دلالتی محقق نخواهد شد اعم از دلالت تصویریه و تصدیقیه نه اینکه فقط دلالت تصدیقیه محقق نمی‌شود، پس توجیه محقق خراسانی از کلام علمین در برابر صاحب فصول با صریح کلمات علمین سازگار نیست.

اشکال دوم:

حمل کلام عَلمین بر دلالت تصدیقیه بعید است، چون تبعیت دلالت تصدیقیه از اراده امری واضح و روشن است و اینکه دلالت تصدیقیه تابع اراده باشد از واضحات است لذا بعید است که دو شخصیت علمی بزرگ مثل شیخ الرئیس و خواجه نصیرالدین طوسی بر یک امر واضحی تأکید کنند و آن را بیان کنند، چون معلوم است که دلالت تصدیقیه تابع اراده است و اختلافی در آن وجود ندارد بلکه آنچه سخن این دو بزرگوار را از بقیه جدا می‌کند و امر واضحی تلقی نمی‌شود این است که این دو می‌خواهند بگویند دلالت تصویری تابع اراده است، یعنی دلالت مستند به وضع با صرف نظر از ارتباطش با سایر اجزاء کلام و متکلم؛ به عبارت دیگر دلالت لفظ بر معنی، فی نفسه و با قطع نظر از ارتباط کلام با سایر اجزاء کلام و متکلم تابع اراده است، پس حمل کلام این دو بزرگوار بر دلالت تصدیقیه امری است که فی نفسه بعید است چون این مطلب از واضحات است و شأن این دو بالاتر است از اینکه بخواهند یک امر واضحی را بیان کنند.

اشکال سوم:

مسئله مدخلیت اراده در معنای موضوعه یک مسئله‌ای است که ارتباطی با دلالت تصدیقیه ندارد و این مسئله از اساس درست نیست، اینکه بگوییم تبعیت از اراده منحصر در دلالت تصدیقیه است سخن درستی نیست بلکه آنچه منشأ تبعیت اراده است مطابقت اراده استعمالی و جدی متکلم است یعنی اگر اراده جدی و استعمالی متکلم مطابق باشد به این معنی خواهد بود که متکلم معنای این الفاظ را اراده کرده است، اگر به خاطر داشته باشید ما عرض کردیم هر متکلمی دو اراده دارد؛ یک اراده استعمالی و یک اراده جدی، لذا دلالت هم دو تا بود؛ دلالت تصدیقیه اولی و دلالت تصدیقیه ثانی، اگر کسی می‌گوید: «اکرم العلماء» چنانچه در مقام بیان باشد و ما احراز کنیم قرینه‌ای هم اعم از متصل و منفصل بر خلاف مرادش وجود ندارد، معلوم می‌شود اراده جدی و استعمالی متکلم یکی است، اراده استعمالی متکلم در این کلام عام است، وقتی می‌گوید: «اکرم العلماء» لفظ «العلماء» را در عموم علماء استعمال کرده، اراده جدی او هم عام است، چون کلام خود را تخصیص نکرده است، لذا وقتی اراده استعمالی و جدی متکلم یکی شد دلالت تصدیقیه ثانی شکل خواهد گرفت، پس اینکه متکلم اراده کرده باشد معنای الفاظ را به این معناست که اراده استعمالی و جدی او یکی است و در این صورت که این دو اراده (جدی و استعمالی) یکی باشد نشان دهنده آن است که متکلم معنای این الفاظ را اراده کرده، پس در واقع حتی نمی‌توان گفت عَلمین دلالت تصدیقیه را هم تابع اراده می‌دانند، البته این کلام ضمن اینکه اشکال به مرحوم آخوند محسوب می‌شود اشکال به خود عَلمین هم می‌باشد.

بررسی کلام عَلمین (شیخ الرئیس ابو علی سینا و خواجه نصیرالدین طوسی):

اینکه آیا اصل کلام عَلمین (تبعیت دلالت از اراده) صحیح است یا نه باید در جای خود مورد بررسی قرار گیرد اما آنچه به بحث ما مربوط است این است که ادعا شده منظور عَلمین این است که دلالت تصویری که همان دلالت وضعیه باشد تابع اراده است، یعنی ما فی الواقع باید به دلیل سوم صاحب فصول که استناد به کلام عَلمین بر مدعای خودش بود پاسخ دهیم، ما چهار دلیل بر اینکه اراده در معنای موضوعه مدخلیت ندارد اقامه کردیم، برای اینکه این ادله تمام باشد باید از ادله مخالفین (قائلین به مدخلیت اراده در معنای موضوعه) پاسخ دهیم، صاحب فصول سه دلیل ذکر کرد دال بر اینکه اراده جزء معنای موضوعه

است که ما دو دلیل اول را رد کردیم، حال باید دلیل سوم ایشان را بررسی کنیم ببینیم تمام است یا نه، دلیل سوم ایشان استناد به کلام علمین بود که گفته‌اند: دلالت تابع اراده است، صاحب فصول گفته این کلام نشان دهنده این است که اراده جزء معنای موضوع‌له است، تا اینجا نتیجه بحث این شد که ما اشکال مرحوم آخوند و مرحوم آقای خویی را به این دلیل نپذیرفتیم، حال باید ببینیم آیا این دلیل تمام است یا نه یعنی آیا دلالت تصویری تابع اراده است یا نه؟

دلالت تصویری همان دلالت لفظ بر معناست، یعنی انتقال ذهن به معنی به محض اینکه لفظ شنیده شود که این ناشی از وضع است و تنها چیزی که این دلالت لازم دارد علم به وضع است، آیا اراده در این دلالت نقش دارد آن گونه که علمین گفته‌اند؟ یعنی منظور آنها این است که اگر مثلاً از اصطکاک دو شیء لفظی پدید آید ذهن ما به معنای آن لفظ منتقل نخواهد شد چون اراده‌ای در کار نبوده است یا اینکه اراده نقشی در دلالت ندارد؟ یعنی اگر ما بدانیم مثلاً لفظ «جبل» برای چه معنایی وضع شده فرقی نمی‌کند که این لفظ از یک لفظ با شعور و با اراده صادر شود یا از یک لفظ غافل و یا از اصطکاک دو شیء صادر شود، در هر صورت ما به معنای آن لفظ منتقل خواهیم شد.

پاسخ این است که اساساً اراده به معنای تصویری تعلق نمی‌گیرد، بلکه اراده فقط به معنای تصدیقی متعلق می‌شود، اگر ثابت کردیم اراده به معنای تصدیقی تعلق نمی‌گیرد نمی‌توانیم بگوییم دلالت تصویری تابع اراده است چون دلالت تصویری دلالت لفظ بر معناست در حالی که ارتباطی با سایر اجزاء کلام و متکلم ندارد، یعنی معنای تصویری اصلاً نمی‌تواند متعلق اراده متکلم قرار گیرد و هر جا متکلم چیزی می‌گوید یا در قالب یک کلام و جمله است و یا یک جمله ناقصه است که بعداً می‌خواهد چیزی را بگوید، معنای دلالت تصویری این است که مثلاً لفظ «زید» بر معنای خودش دلالت کند با قطع نظر از آنکه در جمله «زید» ضارب» قرار گرفته یا نه و با قطع نظر از اینکه متکلم آن را گفته یا نه، لذا اصلاً تعلق اراده به معنای تصویری درست نیست، ممکن است شما معنایی را در ذهن خود مرور کنید ولی مرور معنای تصویری در ذهن متکی به هیچ اراده‌ای نیست، خطور معنای در ذهن متکی به اراده است اما در مقام تکلم و سخن گفتن، اراده به معنای تصویری تعلق نمی‌گیرد و اراده فقط در صورتی به یک معنی تعلق می‌گیرد که معنای تصدیقی باشد، پس اساساً تعلق اراده به معنای تصویری درست نیست لذا اینکه ادعا شود دلالت تصویری یا دلالت وضعی تابع اراده است از اساس باطل است.

نتیجه:

بنابراین نتیجه بحث این شد که سه دلیلی که صاحب فصول بر مدخلیت اراده در معنای موضوع‌له ذکر کرد باطل شد و ادله عدم مدخلیت اراده در معنای موضوع‌له بدون معارض باقی ماند لذا ثابت شد که موضوع‌له الفاظ ذات المعانی می‌باشند نه معانی بما هی مرادة یعنی الفاظ برای ذوات معانی وضع شده‌اند نه اینکه الفاظ برای معانی وضع شده باشند به شرط اینکه اراده شده باشند؛ به عبارت دیگر اراده در موضوع‌له الفاظ مدخلیت ندارد.

ما از ابتدا در باب وضع چند بحث را مطرح کردیم؛ حقیقت وضع مورد بحث قرار گرفت، تقسیمات مختلف وضع را هم ذکر کردیم که عبارت بودند از: تقسیم وضع به تعیینی و تعینی، تقسیم وضع به اقسام چهارگانه وضع (وضع عام موضوع‌له عام، وضع

خاص موضوع‌له خاص، وضع عام موضوع‌له خاص و وضع خاص موضوع‌له عام) که به مناسبت به وضع حروف، اسماء اشاره، موصولات، ضمائر و وضع هیئات و مرکبات اشاره کردیم، تقسم وضع به وضع شخصی و نوعی، خاتمه بحث وضع هم بحث از مدخلیت اراده در موضوع‌له الفاظ بود که ذکر آن گذشت.

استعمال:

وضع کار واضح ولی استعمال کار متکلم است، ما یک مثلث داریم دارای سه ضلع که این سه ضلع تکمیل کننده امور مربوط به مسئله لفظ و معنی هستند، یک ضلع این مثلث وضع است که کار واضح است، اینکه واضح چیست و عملیات وضع چیست بحث‌هایی است که مورد بررسی قرار گرفت و ما تا الآن آنچه گفتیم حول ضلع اول از این مثلث یعنی بحث وضع بود. ضلع دیگر این مثلث استعمال است که کار متکلم است و ما باید همان گونه که در بحث وضع گفتیم در بحث استعمال هم به حقیقت استعمال، اقسام استعمال و بحث‌های دیگر مربوط به استعمال اشاره کنیم. ضلع سوم مسئله دلالت است که ما قصد نداریم وارد مباحث مربوط به دلالت شویم، اینکه حقیقت دلالت چیست، آیا دلالت مربوط به قبل الإستعمال است یا بعد الإستعمال؟ یعنی آیا رتبه دلالت بعد از استعمال است یعنی تا استعمال نباشد دلالت نیست یا اینکه دلالت تابع استعمال نیست بلکه حتی در رتبه قبل از استعمال هم تحقق دارد؟ بحث دلالات بیشتر در منطق مطرح می‌شود، اینکه دلالت چیست و چه اقسامی دارد بحث‌هایی است که در منطق مورد بحث واقع شده، دلالت وضعیه لفظیه محل بحث ماست که ما اجمالاً مطالبی را درباره دلالت تصویری و تصدیقیه و اقسام دلالت تصدیقیه عرض کردیم و بیش از این به آن نمی‌پردازیم.

بعد از اینکه بحث استعمال تمام شود به بحث از تعارض احوال الفاظ و بحث حقیقت شرعیه اشاره خواهیم کرد و بعد از آن وارد بحث صحیح و اعم خواهیم شد.

اجمالی از مباحث مورد بحث در باب استعمال:

در باب استعمال ما باید چند مطلب را مطرح کنیم؛ اول بحث از حقیقت استعمال، دوم بحث از اقسام استعمال که استعمال اللفظ فی‌المعنی خودش به دو نحو است؛ استعمال حقیقی و استعمال مجازی، سوم استعمال اللفظ فی‌اللفظ که از آن تحت عنوان اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ که چهار قسم است یاد می‌شود؛ مثلاً گاهی گفته می‌شود: «زیدٌ ضاربٌ» در این صورت استعمال «زید» استعمال اللفظ فی‌المعنی است چون متکلم از «زید» زید حقیقی را اراده کرده اما اگر بعد از اینکه گفته شود «زیدٌ ضاربٌ» کسی سؤال کند «زید» در این جمله چه نقشی دارد و شما بگویید: زید مبتدا است، لفظ «زید» بکار برده شده ولی در خود لفظ «زید» استعمال شده نه در معنای آن و بحث چهارم این است که استعمال اللفظ فی اکثر من معنی واحد یجوز ام لایجوز؟ یعنی آیا می‌توان لفظ واحدی را استعمال و چند معنی را از آن اراده کرد؟

«والحمد لله رب العالمین»